



Journal of Islamic Propagation

Volume 4 ● No 10 ● Autumn & Winter 2024

The Powerful Religious Speaker, Haj Sheikh Morteza Ansari (1323-1391 AH)

Naserodin Ansari Qomi*

Abstract

Haj Sheikh Morteza Ansari Qomi (1323-1391 A.H.), was considered one of the hardworking propagators of Islam. The late speaker was always the first person, in preaching and religious propagation as well as promoting and publishing hadiths of the Ahl al-Bayt. His will and sound of his minbar and good sermons was published all over Iran and he left good works in most of his propagation trips and his campaigns against Sheikhs, Sufis, Babis, Baha'is and communists. This study aims to identify the method of his propagation and speech and how he dealt with various social and religious thoughts and events. The method is library and field research. The findings suggest that the late speaker started his activities by using tools such as the verses, narratives and news that he had in his mind, with his own sweet taste and enthusiasm, and for forty years, he preached in the summer and winter, in the east, west, north, and south of Iran and al-'Atabāt al-'Aliyāt (holy shrines of Shi'a Imams in Iraq including Najaf, Karbala, Kadhimiya, and Samarra). In any city of Iran, if a wolf opened its mouth to kidnap the youth of Islam, he would pounce on him like a roaring lion, break his teeth and sew his mouth shut. Now, on the 50th anniversary of his death, we have a brief description of his life and services and show a little of his knowledge, commitment and responsibility.

Key words:

Sheikh Morteza Ansari, propagation, method of speaking on minbar, fight against Baha'ism, incident of Faizyeh school, charitable buildings.

* Researcher and professor of higher levels of Qom seminary.

روش‌ها و دغدغه‌های تبلیغی حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ مرتضی انصاری

ناصرالدین انصاری قمی*

چکیده

آقای حاج شیخ مرتضی انصاری قمی (۱۳۲۳-۱۳۹۱ ق)، یکی از مبلغان نستوه دین به شمار می‌رفت. فقید سعید، در وعظ و تبلیغات دینی و ترویج و نشر احادیث اهل بیت علیهم‌السلام، گوی سبقت را از همگان ربود؛ چنان‌که وصیت و صوت منبر و مواعظ حسنه‌اش، به سراسر ایران رسید و در غالب مسافرت‌های تبلیغی خود و مبارزاتش علیه شیخی‌ها و صوفی‌ها و بابی‌ها و بهائی‌ها و کمونیست‌ها، آثار نیکویی از خود به جای گذاشت. هدف از این تحقیق دستیابی به شیوه تبلیغ و خطابه ایشان و نحوه برخوردشان با افکار و رویدادهای گوناگون اجتماعی و دینی است. روش پژوهش کتابخانه‌ای و میدانی است. یافته‌ها نشان می‌دهد آن مرحوم با اسباب و ابزار از آیات و روایات و اخبار که در صندوق سینه‌اش محفوظ داشت، با آن ذوق و سلیقه شیرین و مخصوص به خودش، به راه افتاد و چهل سال تمام، تابستان و زمستان در شرق و غرب و شمال و جنوب ایران و عتبات عالیات به موعظه پرداخت. در هر شهری از شهرهای ایران، اگر گرگی برای ربودن جوانان اسلام، دهان می‌گشود، او مانند شیری خروشان بر وی می‌تاخت، دندانش را می‌شکست و دهانش را می‌دوخت. اینک در پنجاهمین سال وفاتش، گذری کوتاه بر شرح زندگی و خدماتش داریم و اندکی از آگاهی و تعهد و مسئولیت وی را باز می‌نمایانیم.

کلیدواژگان: شیخ مرتضی انصاری، تبلیغ، روش خطابه، مبارزه با بهائیت، واقعه مدرسه فیضیه،

بناهای خیریه.^۱

* پژوهشگر و استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم.

۱. این مقاله با حمایت دبیرخانه همایش بین‌المللی یکصدمین سالگشت بازتاسیس حوزه علمیه قم و نکوداشت آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری رحمته‌الله‌علیه تالیف شده است.

مقدمه

آقای حاج شیخ مرتضی انصاری قمی، یکی از مبلغان نستوه دین به شمار می‌رفت. فقید سعید، در وعظ و تبلیغات دینی و ترویج و نشر احادیث اهل بیت علیهم‌السلام، گوی سبقت را از همگان ربود؛ چنان‌که وصیت و صوت منبر و مواعظ حسنه‌اش، به سراسر ایران رسید و در غالب مسافرت‌های تبلیغی خود و مبارزاتش علیه شیخی‌ها و صوفی‌ها و بابی‌ها و بهائی‌ها و کمونیست‌ها، آثار نیکویی از خود به جای گذاشت و بسیاری از مردم را به راه دین اسلام کشید و از انحراف نجات داد (شریف رازی، ۱۳۵۲، ص ۳۳۹؛ همو، ۱۳۳۵، ص ۱۴۴).

آن مرحوم با اسباب و ابزار از آیات و روایات و اخبار که در صندوق سینه‌اش محفوظ داشت، با آن ذوق و سلیقه شیرین و مخصوص به خودش، به راه افتاد و چهل سال تمام، تابستان و زمستان در شرق و غرب و شمال و جنوب ایران و عتبات عالیات به موعظه پرداخت. در هر شهری از شهرهای ایران، برای ربودن جوانان اسلام، اگر گرگی خمیازه می‌کشید و دهان می‌گشود، او مانند شیری خروشان بر وی می‌تاخت، دندانش را می‌شکست و دهانش را می‌دوخت. مرحوم آیت‌الله بروجردی می‌فرمود: زبان انصاری و قلم سید شرف‌الدین، هر دو خدمتگزار واقعی اسلام‌اند (مجله معارف جعفری، سال دوازدهم (اسفند ۱۳۵۰/محرّم الحرام ۱۳۹۲ق)، ص ۲۹۱-۲۹۲؛ ر.ک: مجله مکتب اسلام، ش ۱۴۱ (مهرماه ۱۳۵۰)، ص ۱۶؛ روزنامه کیهان، مورخ ۱ شهریور ۱۳۵۰، ص ۳).

اینک در پنجاهمین سال وفاتش، گذری کوتاه بر شرح زندگی و خدماتش داریم و اندکی از آگاهی و تعهد و مسئولیت وی را باز می‌نمایانیم.

تولد و تحصیل

مرحوم شیخ مرتضی انصاری قمی، سال ۱۳۲۳ق در قم، در خانواده‌ای پُرفضیلت که نَسَب به شیخ الطائفه جناب سعدبن عبدالله اشعری قمی، صحابی جلیل امام حسن عسکری علیه‌السلام می‌بردند، زاده شد (مقدس‌زاده، ۱۳۳۲، ص ۱۵۸؛ شریف رازی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۳۴). پدرش «العبد الصالح العابد المتعهد» (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۶، ص ۲۰)، مرحوم شیخ محمدحسین زاهد، یکی از عباد و زهاد پایین‌شهر قم و از معتمدان و ثقات حضرات آیات: آقا شیخ ابوالقاسم قمی و آقا شیخ مهدی حکمی قمی بوده است. مرحوم انصاری، از اوان تأسیس حوزه علمیه قم در سال

۱۳۴۰ق (۱۳۰۱ش) به تحصیل علوم دینی روی آورد و مقدمات و ادبیات را نزد مرحوم علامه میرزا محمدعلی ادیب تهرانی آموخت و سطوح را در محضر حضرات آیات: میرزا محمد همدانی، آخوند ملا علی همدانی، حاج شیخ محمدعلی حایری قمی و آیت الله حاج سید محمدتقی خوانساری فراگرفت و پس از آن، در سال ۱۳۴۷ق، به درس خارج فقه و اصول آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری حاضر شد و به زودی در زمره یکی از شاگردان مبرز وی درآمد (شریف رازی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۳۴۰؛ مقدس زاده، ۱۳۳۲، ص ۱۵۸؛ شریف رازی، ۱۳۳۵، ج ۲، ص ۱۴۴؛ مجله معارف جعفری، ص ۲۹۱؛ ریحان یزدی، ۱۴۰۸، ص ۳۳۱). وی در آن زمان، جلسات انس و تفریح علمی با حضرات آیات: امام خمینی، سید مرتضی فقیه مبرقععی (حاج داداش)، فاضل قفقازی و جز آنان داشت و هر چند وقت یکبار، در خانه یکدیگر گعده علمی داشتند.

هجرت برای تبلیغ

مرحوم شیخ مرتضی انصاری قمی، از بنیان‌گذاران هجرت برای تبلیغ در ماه مبارک رمضان و ماه محرم به همراه دوستانش مرحوم آیت الله محقق داماد و آیت الله شیخ محمدرضا طبسی بود. آیت الله طبسی می‌گوید:

دهه آخر صفر، من به ساوه رفتم و دوستان هم نقاط دیگر را برای امر تبلیغ انتخاب کردند؛ مثلاً مرحوم آقای سید محمد داماد، آشتیان را و مرحوم آقای انصاری، یزد را انتخاب کردند (مجله حوزه، ش ۳۴).

شریف رازی هم می‌نویسد:

مرحوم آقای انصاری، حسب الأمر آیت الله حائری، چندین سال برای اقامه جماعت و ترویج دین به قصبه گرگان - دو فرسخی آشتیان - رفت و مردم آن سامان را با مواعظ و خطابه‌های خود ارشاد نمود و در حقیقت، دین مردم گرگان و آشتیان، تاکنون موهون اقامت چندین ساله وی و زحمات بی دریغ و شبانه‌روزی‌اش بوده است (شریف رازی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۳۴۰؛ مقدس زاده، ۱۳۳۲، ص ۱۵۸).

استاد علامه، مرحوم حجت الاسلام سید عبدالعزیز طباطبایی می‌فرمود:

آقای انصاری در این مدت، نهایت بهره و استفاده را از اوقات خویش بُرد. هم نسلی متدین تربیت کرد و هم دوره کتاب بحار الأنوار - چاپ کمپانی - را به همراه خود بُرد و از ابتدای آن به

انتهاش رفت و از آخر به اولش آمد و همه را دقیق مطالعه کرد و به خاطر سپرد. او به اندازه‌ای در حدیث‌شناسی متبحر و چیره‌دست بود که هر حدیثی را از او می‌پرسیدند، با ذکر دقیق منبع آن - که در چه جلد و چه بابی است؟ - پاسخ می‌داد.^۱

صبیه ایشان می‌گوید:

در خاطر من هست که حاج عمو (شهید آیت‌الله حاج شیخ احمد انصاری) می‌گفت: زمانی به گرگان رفتم. دیدم ایشان بحار و کتاب‌های متعددی را، دور خود چیده بود و برای یک حدیث، چند کتاب و منبع مختلف را می‌دید، با هم تطبیق می‌داد و یادداشت می‌کرد.

پدر در باره احادیث، حساس بود و بسیار وقت می‌گذاشت. می‌گفت: برخی آقایان احادیثی می‌خوانند که صحیح یا قابل اعتماد نیست. اگر با او صمیمی باشم، اشکال حدیث را می‌گویم و اگر صمیمی نباشم، سکوت می‌کنم. بسیار مقید بود که در تفسیر قرآن و بیان احادیث سخنی اشتباه گفته نشود. مطالعه ایشان، بسیار زیاد بود (مجله حریم امام، ش ۵۰۹، مرداد ۱۴۰۱، ص ۸).

زمانی من برای سخنرانی در کنگره میرزای آشتیانی به آشتیان رفتم و پس از اعلام نامم و خاتمه سخنرانی، گروهی از حضار که اهل آشتیان بودند، دور من جمع شدند و از خاطرات پدرانشان در باره مرحوم حاج انصاری سخن گفتند و مرا بسیار احترام نمودند و از بنده می‌خواستند که چند روز را نزدشان بمانم. می‌گفتند: دین ما، مرهون زحمات حاج انصاری است و هنوز در خانه‌های ما، ذکر خیر ایشان جاری است.

بازگشت به قم

مرحوم شیخ مرتضی انصاری قمی، پس از حدود ده سال توقف در آن منطقه، به زادگاهش بازگشت و ارشاد مردم مسلمان را از طریق وعظ و تبلیغ آغاز کرد.

اهمیت و روش خطابه مرحوم انصاری

او خطیبی رشید و سخنوری فصیح و بلیغ و واعظی دلسوز به حال جامعه بود و مودت و محبت و اخلاص وی به ائمه اطهار علیهم‌السلام به حد کمال بود و راوی روایات و محدث احادیث آنان به شمار

۱. نقل شفاهی از نویسنده.

می‌رفت. او مردی روان‌شناس و اغلب مطالب روز را با احادیث و روایات تطبیق و تلفیق می‌کرد و با شیرینی و ملاحظتی که داشت، آنها را به جامعه تفهیم می‌نمود. تخصص وی، بیشتر در نشر احادیث و اخبار بود و مطلبی را که با آیتی از قرآن عنوان می‌کرد، بر طبق آن تا آخر منبر، ده‌ها حدیث و روایت تفسیر می‌نمود و آن را با اشعار و امثال و حکایت‌های دلنشین می‌آمیخت... (انصاری، ۱۳۴۲، ص ۱۳۸). او حافظ بیش از سی هزار حدیث بود (گروه نویسندگان، ۱۳۶۲ تا کنون، ج ۲، ص ۲۰۰) و از این گنجینه گرانبها، در منبرهایش به خوبی استفاده کرد.

آیت‌الله العظمی بروجردی فرموده بود:

زبان انصاری و قلم شرف‌الدین، هر دو خدمتگزار واقعی اسلام‌اند.^۱

امام خمینی فرموده بود:

انصاری، زبان گویای مردم قم است و تنها نیست و همه جمعیت، پشت سر او هستند (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۸۳ (۶ آبان ۱۳۴۱ / مطابق ۲۸ جمادی الأول ۱۳۸۲ق)؛ گروه نویسندگان، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۸۵-۸۶).

آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی فرمود:

در یک مجلس، با تسبیح شمردم تا هفتاد حدیث صحیح خواندند. او سری پُرشور و روحیه قوی و پُرصلابت در امر به معروف و نهی از منکر داشت و کسی مانند او را ندیدم.^۲

آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی فرمود:

حاج آقای ما، از منبر آقای انصاری خیلی خوشش می‌آمد و می‌گفت: منبر، جای حدیث و وعظ است و باید افراد را اصلاح کند و جای هنرنمایی نیست و چون منبر ایشان واجد موعظه و حدیث بود، از آن تعریف می‌کرد.

خودم دیدم آقای تربتی، از مرحوم انصاری تبلیغ و تمجید می‌کرد و می‌گفت: ایشان در

انزلی بی‌نمازها را نمازخوان کرده و قماربازها و اهل فحشا را توبه داده است.^۳

۱. به نقل از پدر نویسنده: حاج شیخ محمدعلی انصاری.

۲. نقل شفاهی از نویسنده.

۳. همان.

آیت‌الله مشکینی در خطبه‌های نماز جمعه قم فرمود:

زمانی که ما وارد قم شدیم، آقای انصاری بسیار مشهور بود. او در هر منبرش ده‌ها حدیث می‌خواند، من از صداوسیما می‌خواهم نوارهای ایشان و امثال او را پیدا کنند و برای مردم پخش نمایند. این‌ها به گردن مردم حق دارند. این‌ها بودند که دین مردم را حفظ کردند...^۱

مرحوم آیت‌الله العظمی موسوی اردبیلی فرموده:

آمیرزا علی [مشکینی] به منبر آمیرزا محمدتقی اشراقی کمتر توجه داشت؛ چون آقای اشراقی، کمتر روایات می‌خواند؛ اما بیشتر به پای منبر حاج انصاری می‌رفت. چون ایشان، بیشتر روایات می‌خواند (درازی، ۱۳۹۵، ص ۱۸۶).

آیت‌الله العظمی سبحانی می‌فرمود:

در یک شب اربعین، پای منبر او بودم. او چهل حدیث با لفظ اربعین خواند و همه را توضیح داد. هنر وی، آن بود که آب در دل او تکان نمی‌خورد. برای هر موضوعی، منبری آماده داشت و بیم در دل او ایجاد نمی‌کرد.^۲

آیت‌الله حاج سید محمدجواد علوی بروجردی هم می‌گوید:

آشیش مرتضی حاج انصاری، از حاج شیخ عبدالکریم اجازه روایت داشتند. ایشان در مسجد ارک منبر می‌رفتند و چنان بیان شیرین و لطیفی داشتند که تمام مسجد و شبستان‌ها و حیاط پُر از جمعیت می‌شد. در منبر گاهی ۴۰-۵۰ تا حدیث می‌خواندند؛ ولی کسی خسته نمی‌شد (آل‌طه، ۱۴۰۰، ص ۱۳۲).

استاد سخن، مرحوم آقای فلسفی، در مراسم ختم وی در حسینیه فاطمیون فرموده بود:

من فکر نمی‌کردم پس از محدث قمی، در جامعه تشیع دیگر محدثی پیدا شود؛ اما دیدم که مرحوم آقای انصاری به‌حق خاتم‌المحدثین است.^۳

آیت‌الله رضا استادی می‌نویسد:

حاج شیخ مرتضی انصاری قمی، متولد ۱۳۲۲ق در قم. از طبقه اول منبری‌های دوران ما بود و در قم و تهران و بسیاری از شهرستان‌ها منبر می‌رفت و منبر او، مورد علاقه همگان بود و

۱. مطابق ۲۰ رجب ۱۴۱۸ق/۳۰ آبان ۱۳۷۶ش.

۲. نقل شفاهی از نویسنده.

۳. به نقل از پدر نویسنده: حاج شیخ محمدعلی انصاری.

خدمات فراوانی داشت. شاید سرّ این محبوبیت، شامل بودن منبرهای او در احادیث اهل بیت و نیز شیرینی بیان او بود. اشعار بسیار مؤثر شیخ بهایی را به‌ویژه برای طلاب و روحانیان [می‌خواند] که ابتدایش این است:

«عابدی در کوه لبنان بُد مقیم
در بن غاری چو اصحاب الرقیم
روی دل از غیر حق بر تافته
گنج عزت را ز عزلت یافته...»

و درس توکل به خدای متعال می‌دهد را گاهی می‌خواند که گویا هنوز صدا و خاطره او در ذهن بنده هست. در سال ۱۳۹۱ قمری از دنیا رفت و در قبرستان شیخان قم، مدفون است (همان، ص ۲۹۷ و ۲۹۸).

واعظ نامی قم، مرحوم حجت‌الاسلام سید ابوالفضل یشربی می‌گوید:

مرحوم حاج انصاری، منبرش منبر حدیثی و بر پایه روایات بود. لذا ایشان در یک موضوع اخلاقی، گاهی روی منبر بیست حدیث می‌خواندند و طلبه‌هایی که پای منبر بودند، آنها را می‌نوشتند. ایشان به هر کجا که می‌رفت، معروف بود که سینما خراب کرد و مسجد ساخت و لذا ید طولایی در این قسمت داشت. مرحوم آقای حاج انصاری، گاهی خیلی طبیعی و گاهی هم با تکیه بر صوت شروع می‌کرد (همان، ص ۱۵۴).

مرحوم استاد دوانی می‌نویسد:

یکی از واعظ مشهور قم، حاج شیخ مرتضی انصاری، معروف به انصاری قمی بود. منبر حاج انصاری، موضوع نداشت؛ اغلب حدیثی را می‌خواند و آن را اساس بحث قرار می‌داد؛ اما رفته‌رفته به جاهای دیگر می‌رفت؛ به طوری که اصل موضوع فراموش می‌شد؛ ولی خمیرمایه منبرش احادیث و اخبار بود؛ هرچند تکرار هم داشت. حاج انصاری، بلندقامت متناسب، عینکی، سفید مهتابی و خوش‌هیكل بود. لطایف او در منبر، معروف بود. هنوز هم بعضی از آنها، سر زبان‌هاست. شنیدم برای چند روز در تهران در محلی به نام «سرای کج» دعوت داشته است. شب اول، بعد از خطبه منبر از حاضران می‌پرسد: اینجا کجاست؟ از پای منبر می‌گویند: سرای کج. حاج انصاری می‌گوید: کی می‌گه کجه؟ و با شلیک خنده حضار، وارد مطلب

می‌شود... یا می‌گفت: طلبه‌ها! پس از تحصیل از قم خارج شوید. بروید برای تبلیغ، در قم نمانید. خدا در آیه «نُفِرَ» می‌فرماید: «فَلْيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ» نه «قُمَّهُمْ»... (دوانی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۳).
و در جای دیگر می‌نویسد:

حاج انصاری بعد از اشراقی، واعظ قم بود. منبرش ساده و بسیار مؤثر و سخنانش بی‌پیرایه بود. بیشتر سعی داشت از حدیث استفاده کند. وقتی به نجف آمد و منبر رفت، وعاظ نجف را ملاقات کرد و مورد انتقاد قرار داد که چرا فقط تاریخ می‌گویند و مقتل می‌خوانند؟ ولی از موعظه و امر به معروف و نهی از منکر خبری نیست؛ حال آنکه اساس منبر، اینهاست. اهل منبر نجف به او گفتند: عرب‌ها مانند شما ایرانی‌ها نیستند؛ حال و حوصله پند و اندرز و موعظه ندارند و اگر ما از این راه وارد شویم، اصلاً پای منبر نمی‌نشینند؛ که البته عذر بدتر از گناه بود و می‌شد و می‌شود با برنامه‌ریزی و هماهنگی کامل میان خود اهل منبر، عرب‌ها را هم مانند ایرانی‌ها ساخت (همو، ص ۱۱۰).

مرحوم استاد، شریف رازی هم می‌نویسد:

جناب واعظ دانشمند، آقای حاج شیخ مرتضی انصاری قمی، از وعاظ نامی و مبلغین شایسته حوزه علمیه قم است که در وعظ و تبلیغات دینی و ترویج و نشر احادیث اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ گوی سبقت از همگنان ر بوده و صیت و صوت و منبر و موعظه حسنه‌اش، در بسیاری از بلاد اسلام و شیعه رسیده و در غالب مسافرت‌های تبلیغی‌اش به شهرستان‌های: کرمان و رفسنجان و یزد و کاشان و تهران و همدان و خوزستان و گیلان و سمنان و خراسان، اثرهای نیکویی از خود به جای گذاشته و مردم بسیاری را به راه دین کشیده و از انحراف، نجات داده است. در شهر قم، خدمات شایانی از تعمیر مسجد امام و مسجد جامع و غیره نموده است... (شریف رازی، ۱۳۳۵، ج ۲، ص ۱۴۴).

آیت‌الله سیدعلی اکبر قرشی هم می‌فرمود:

در قم رسم بود که خانم‌ها در کنار مجلس مردانه می‌نشستند و حجاب و پرده‌ای هم در کار نبود. این مرحوم انصاری بود که فرمود برای خانم‌ها جای جداگانه‌ای در نظر گرفتند و آنها را از دید مردان پنهان ساخت.^۱

۱. نقل شفاهی از نویسنده.

مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید محمد روحانی می‌فرمود:

ایشان سالی در ماه مبارک رمضان شب‌ها در مسجد شیخ انصاری منبر می‌رفت و آیت‌الله العظمی خوبی شب‌ها در مسجد خضراء درس می‌فرمود. ما به ایشان گفتیم: آقا، درس را کمی زودتر تعطیل کنید تا به منبر آقای انصاری هم برسیم. ایشان پرسیدند: مگر آقای انصاری در منبر چه می‌گوید که شما می‌خواهید از درس من کم کنید؟ گفتیم: آقا! منبر ایشان، گفتنی نیست، دیدنی است و باید خود ببینید.

ایشان شبی درس را زودتر تعطیل نمود و به مجلس آقای انصاری حاضر شد و از کثرت نقل احادیث در شگفت آمد و فرمود: آری، شما حق دارید. این مجلس، خیلی قابل استفاده است و از آن روز به بعد، هر شب درس را کمی زودتر تعطیل می‌نمود.^۱

مرحوم استاد، فاضل استرآبادی می‌نویسد:

مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری که از منبری‌های معروف قم بود، چند سالی در ماه رمضان در نجف و در مسجد شیخ انصاری منبر می‌رفت. شیوه منبر او، ایرانی بود. طبع ایرانی‌ها در تبلیغ، رعایت ادب و نظم و انضباط و تذکر حلال و حرام است. او هم در منبرهای خود، تذکر می‌داد و مردم را نسبت به حلال و حرام آگاه می‌کرد، مطالب تاریخی می‌گفت و نصیحت می‌کرد. یکی از تذکرات ایشان، همان بحث عرضه گوشت نجس بود. هم تذکر می‌داد، هم تشویق می‌کرد و هم سرزنش می‌نمود. چند شب در این مورد صحبت کرد که چرا گوشت نجس عرضه می‌کنید؟ با تذکراتی که ایشان داد، چند تن از قصاب‌های اطراف مسجد قول دادند که دیگر گوشت‌ها را آب بکشند و گوشت نجس به مردم ندهند. یکی از آنها به نام حاج احمد بود؛ اتفاقاً اینها به قولشان عمل کردند و گاو و گوسفند را در کشتارگاه‌ها آب می‌کشیدند و گوشت پاک و تمیز عرضه می‌کردند. بعضی از آنها به دلیل آنکه مغازه‌شان هم نجس شده بود، مغازه را تعمیر کردند و هرچه نجس بود، مثل ترازو و ساطور را آب کشیدند... (احمدی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۹).

او خود به پدرم گفته بود:

زمانی در شب‌های محرم، در تهران پس از نماز مغرب و عشاء، سه مجلس را اداره می‌کردم. طیب خان [رضایی] پیش من آمد و مرا برای مجلس بارفروشان (میدان شوش) دعوت کرد؛

عذر آوردم و گفتم: طیب خان! من پس از نماز، سه مجلس دارم و دیگر به مجلس شما نمی‌روم؛ وانگهی ساعت از نیمه شب هم می‌گذرد، من نمی‌آیم. او گفت: آقای انصاری! ما ده بیست نفر بودیم که همه جور کارهای خلاف را انجام می‌دادیم و در اثر منبرهای پارسال شما، از همه آنها دست کشیدیم. حالا می‌خواهی بیا، می‌خواهی نیا؛ ولی من شما را - چه دعوت ما را قبول کنی و چه قبول نکنی - به زور هم که شده می‌آیم و می‌برم. و من هم قبول کردم و فکر می‌کردم که مجلسم بسیار خلوت است؛ اما وقتی رفتم دیدم، مجلس مالا مال از جمعیت است و از بهترین مجالس من در تهران شد.

مبارزه با بهائیت

در دهه بیست و سی، ایران جولانگاه فرقه‌های انحرافی حزب توده و بهائیت شده بود و شهرهای مختلف ایران، به‌ویژه شهرهای شمال (رشت و انزلی) و جنوب (آبادان)، در آتش فساد و بی‌دینی می‌سوخت و در این میان، شهرهای یزد و کرمان و رفسنجان، علاوه بر بهائیت، گرفتار فرقه‌های انحرافی شیخیه و صوفیه هم بود. آیت‌الله العظمی بروجردی، مرحوم انصاری را به عنوان نماینده خویش، رهسپار این شهرها می‌نمود و از او اطفای نایره بی‌دینی را می‌خواست و او هم در طول سال، در این شهرها در حال منبر و سخنرانی بود و هر جا که پا می‌نهاد، موجب عزت اسلام می‌شد.

در کتاب انقلاب اسلامی در رفسنجان چنین آمده است:

در رفسنجان عده‌ای بودند که آشکارا خود را بهائی نمی‌خواندند؛ اما محافل و آیین‌شان به طور مرتب برگزار می‌شد. گسترش فعالیت آنان، موجب شکایت بزرگان شیعی رفسنجان به آیت‌الله بروجردی شد و از ایشان خواستند با اعزام روحانی باسواد و باتقوا، مردم منطقه را روشن سازند تا تحت تأثیر تبلیغات بهائیان و سایر احزاب سیاسی قرار نگیرند. در پی این درخواست، آیت‌الله بروجردی مرحوم حجت‌الاسلام انصاری قمی را برای سخنرانی در ماه محرم به رفسنجان اعزام کردند. واعظ مزبور، در محرم مصادف با مهرماه ۱۳۳۱ ش، با سخنرانی‌های مهیج خود جامعه را آماده قیام علیه بهائیت کرد و این قیام، در روز ۸ مهر به حمله مردم ناراضی به منازل و باغات بهائیان انجامید... ظاهراً شورش علیه بهائیان، به فعالیت‌های مذکور محدود نشد و در روزهای بعد نیز ادامه یافت. در گزارشی فوری به شماره ۵۵۳۵ ب/ و تاریخ ۱۳۳۱/۷/۲۷ از وزیر

دادگستری و رئیس بازرسی کل کشور به وزارت کشور، به وضوح درگیری شیعیان و بهائیان تصویر شده است. در این گزارش آمده است:

به طوری که آقای امین دادگاه بخش رفسنجان، تلگرافی گزارش داده [که] عده‌ای در اثر تحریکات، منزلی متعلق به فرقه بهائی را خراب و آتش زده و در اثر تعقیب مرتکبین، اغتشاش توسعه یافته و جمعی محفل شهری بهائی را نیز سوزانده‌اند. به این علت، شهر متشنج شده و قوای انتظامی کافی برای تأمین امنیت محل نمی‌باشد. خواهشمند است دستور فرمائید موضوع را مورد توجه مخصوص قرار داده، از نتیجه تعلیمات صادره بازرسی کل کشور آگاه سازند (همان، سند شماره ۲۹۳ - ۴۷/۱۴۷/۲۷).

گزارش محرمانه رئیس ستاد ارتش «سرلشکر بهارمست»، به وزارت کشور به شماره ۸۴۹۶ تاریخ ۱۳۳۱/۷/۳۰، اشاره صریحی به آقای انصاری واعظ دارد. در قسمتی از این گزارش آمده است:

برابر گزارشی که لشکر کرمان بنا به گزارش معاون شهربانی این استان داده است، بار دیگر تحریکاتی بر ضد بهائی‌ها در رفسنجان آغاز گردیده و می‌خواهند روز اربعین، بی‌نظمی برپا نمایند و بیانات حاج انصاری نام واعظ که خود را فرستاده آیت‌الله بروجردی شناسانده، در پیشامدهای گذشته بی‌اثر نبوده و اکنون هم تحریکات خود را دنبال می‌نماید. گرچه قوای انتظامی بیدار و مراقب است، ولی اگر از سوی آیت‌الله بروجردی یا سایر مقامات این واعظ خوانده شود، بهتر خواهد بود... (منظورالأجداد، ۱۳۷۹، ص ۴۷۲-۴۷۳).

در نامه دکتر مصدق به وزارت کشور نیز آمده است:

... به وسایل مقتضی، آقای حاج انصاری قمی را متوجه سازند که فعلاً وضع کشور بسیار حساس [است] و این نوع اقدامات، عکس‌العمل بسیار نامطلوب خواهد داشت. غرض این است [که] نامبرده را اقناع نموده، به طهران یا محل دیگر مسافرت نماید (همان، ص ۴۷۴).

مرحوم آیت‌الله العظمی منتظری می‌گوید:

زمانی، نجف‌آباد بهایی زیاد داشت و در همان ایام، من برای نماز و تبلیغ دینی می‌رفتم به نجف‌آباد. من از آیت‌الله بروجردی راجع به معاشرت و خرید و فروش و معامله با بهائی‌ها سؤال کردم و ایشان در جواب مرقوم فرمودند: «بسمه تعالی. لازم است مسلمین با این فرقه

معاشرت و مخالطه و معامله را ترک کنند. فقط از مسلمین تقاضا دارم، آرامش و حفظ انتظام را از دست ندهند. حسین الطباطبایی»

بعد برای اینکه نوشته اثر عمیق‌تری در میان مردم بگذارد، آقای حاج انصاری را از قم دعوت کردیم که بیایند نجف‌آباد، چند جلسه صحبت کنند و مقدمه‌چینی کنند بعد حکم و نظریه آیت‌الله بروجردی را برای مردم بخوانند. اعلامیه در سطح شهر پخش شد و تبلیغات زیادی در مساجد و جاهای دیگر انجام گرفت که حاج انصاری برای سخنرانی به نجف‌آباد می‌آید و حکم مهمی هم از آیت‌الله بروجردی به همراه دارد.

جمعیت زیادی پای منبر حاج انصاری می‌آمدند؛ تمام مسجد و صحن و بازار از جمعیت پُر می‌شد. البته حاج انصاری خودش این حکم را نخواند. او منبر رفت و زمینه را فراهم ساخت و آقای حاج شیخ ابوطالب مصطفایی حکم را خواند. با خوانده شدن این حکم، جو گسترده‌ای علیه بهائیت در نجف‌آباد ایجاد شد. آن وقت، کاری که من کردم، این بود که تمام طبقات و اصناف را دعوت کردم و همه علیه بهائیت اعلامیه دادند (منتظری، ۱۳۸۲، خاطرات، ج ۱، ص ۱۷۹).

تبلیغ در بندر انزلی

پدرم، مرحوم حجت‌الاسلام شیخ محمدعلی انصاری، می‌نویسد:

در زمان رضاخان، سوادکوهی و پس از آن، رشت و بندرانزلی، در اثر سیطره حزب توده در آن، مرکز فحشا و منکرات بود و زن و مرد، در انواع مشتهیات نفسانی آزاد بودند. در چنین شرایط سخت که هم مردم بی‌بندوبار و هم حزب توده، قوی [بود] و هم از طرف حکام وقت، کسی را یارای انتقاد و نشر احکام اسلامی نبود، عده‌ای از متدینین بندر به فکر رفته از مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری دعوت کردند که دو ماه محرم و صفر برای تبلیغ به آن شهر برود. چند روز به ماه محرم باقی مانده و من با مرحوم اخوی در منزل نشسته بودم که تلگراف دعوت مجدد و یادآوری و آمادگی اهالی رسید. آن مرحوم که قبلاً قول داده بود و از طرفی، با این شرایط روبه‌رو بود، به فکر فرو رفت که چه کند؟

دیوان حافظ در کنارم بود، گفتم: می‌خواهید تفألی از حافظ تفریحاً بگیریم؟ گفت: بد

نیست. تفألی گرفتم و این شعر آمد:

«دیده ما چون به امید تو دریاست چرا

به تفرج، گذری بر لب دریا نکنی؟

وی آن سال را بدان شهر رفت... یکی از علمای انزلی که شرح تبلیغات ایشان را برایم نقل می‌کرد، گفت: خدا پدر انصاری را بیامرزد. او به شهر ما آمد و ما را از غربت و انزوا بیرون آورد. او آمد و شهر را به یک شهر مذهبی تبدیل کرد و نماز و عبادات را دایر و رایج ساخت (انصاری، ۱۳۴۲، ص ۱۴۲-۱۴۴).

صدیق گرامی، جناب حجت‌الاسلام آقای محمدتقی ادهم‌نژاد، می‌نویسد:

روزی همراه چند نفر از دوستان، محضر آیت‌الله حاج شیخ صادق احسان‌بخش رسیدیم. ایشان در راستای نقش روحانیت در هدایت دینی، خاطره جالبی نقل نمودند:

مردم بندر انزلی از لحاظ دینی، نسبت به دیگر شهرهای گیلان، خیلی ضعیف بودند؛ تا اینکه مرحوم آیت‌الله حاج سید ابوطالب پیشوایی، از شاگردان طراز اول مرحوم نایینی، در بندر انزلی ساکن گردید. او در مسجد جامع به اقامه نماز جماعت پرداخت و از اینکه مردم، مراعات حلال و حرام خداوند نمی‌کردند، علناً غرق در فحشا و شهوات و معاصی و جوانان‌شان گمراه و دارای گرایش‌های الحادی بودند و رغبتی به مساجد و معنویات دینی نداشتند و از جسارت و توهین‌های آنان، به شدت رنج می‌بردند. لذا جهت نجات مردم و جوانان از گمراهی و تباهی و از چنگال توده‌ای‌ها، چاره‌ای اندیشید و دست به دامن خطبای نامدار و واعظان معروف گردید... .

سخنرانی‌های حاج انصاری در مسجد جامع انزلی شروع شد و دیری نگذشت که آوازه آن، به گوش مردم خُمام و رشت رسید. اغلب علمای بزرگ گیلان تحصیل کرده نجف بودند و شناختی از حاج انصاری نداشتند. آنان برای استماع سخنان ایشان به انزلی رفتند و حضور مراجع رشت در اجتماع بزرگ مردم انزلی تأثیرگذار بود. الحق والانصاف، حاج انصاری عالمی باسواد و مسلط بر علوم و معارف و فوق‌العاده مهارت در شناخت زمان و مخاطب داشت. او شنوندگان را مسحور بیانات سحرآمیز خود می‌کرد. سخنان ایشان مورد توجه و تحسین علمای بزرگ رشت واقع شد. وقتی ماه رمضان از نیمه گذشت، کم‌کم اثرات سخنان ایشان در مردم هویدا گردید و سیل نامه‌ها به طرف ایشان سرازیر شد. حاج انصاری تا آن زمان، متوجه ارسال نامه‌ها و هدف اصلی مردم نبود؛ تا اینکه در یکی از شب‌های بعد از احیا، بالای منبر فرمود:

آقایان! منظورتان از اینکه نوشتید حمام نداریم و حمام کم است و مردان و زنان در امر حمام مرارت‌ها می‌کشند و نمازشان قضا و روزه‌شان خراب می‌شود، چیست؟ و اصلاً این امور چه ربطی به من دارد؟ چه کاری از من ساخته است؟

بعد از اتمام منبر، مردم دورش حلقه زده و می‌گویند: منظورمان این است تا قبل از آمدن شما، از احکام جنابت و حیض و غسل، از باطل شدن نماز و روزه و... بی‌خبر بودیم. امسال به برکت منابر شما، نسبت به وظایف شرعی خود آگاه شدیم. از جنابعالی خواهش می‌کنیم برای ما حمام بسازید. حمام‌های شهر، کم [است] و جوابگوی مردم نیست. ازدحام جمعیت زنان و مردان، برای حمام رفتن خیلی زیاد است و برای رفع مشکلات ما، باید حمام بسازید.

مرحوم حاج انصاری هم استقبال کردند و با کمک آقایان علمای بزرگ گیلان و قم، چندین باب حمام عمومی مجهز ساختند و در اثر منابر کم‌کم مردم متشرع شدند و معرفت دینی‌شان زیاد گردید. پرداخت وجوهات شرعی که تا آن زمان متداول نبود، شروع شد و امور خیریه رونق گرفت، مدرسه علمیه احداث و مساجد، احیا و آباد گردید.

مردم انزلی سال‌ها میزبان حاج انصاری بودند و از ایشان دعوت می‌کردند و دین‌شان را وامدار آن واعظ نامدار می‌دانند (افق حوزه، ویژه ۵۰ سال وفات معظم‌له).

نقش انصاری در روشنگری غائله انجمن‌های ایالتی و ولایتی

مرحوم آقای حاج انصاری، در دهه ۳۰ و ۴۰، یکی از مشهورترین خطبای نامی کشور و زبان‌گویای مراجع عظام و حوزه علمیه قم بود و نقشی اساسی در هدایت افکار عامه و روشن ساختن مردم داشت. او از زمان آیت‌الله العظمی بروجردی به عنوان نماینده ویژه ایشان، در تمام ایران به منبر می‌رفت و مقاصد و مرام شرع مقدس را ترویج می‌نمود. منبرهای شبانه‌روزی او و مرحوم حاج شیخ عباسعلی اسلامی، در آبادان در ایام خلع ید از انگلیس و ملی شدن صنعت نفت، در سینه تاریخ به یادگار مانده است (دوانی، ۱۳۷۵، ص ۳۰۴ به بعد).

در جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی - در نیمه دوم سال ۱۳۴۱ - انصاری همگام با مراجع عالی قدر تقلید و علمای اعلام به میدان آمد و به عنوان سخنگوی آنان، در مجامع حوزوی و مردمی حضور پیدا کرد و شب و روز سخنرانی نمود و حقایق را روشن ساخت.

مرحوم استاد، علی دوانی، در آن ایام نوشت:

آقای حاج شیخ مرتضی انصاری، واعظ مشهور که مخصوصاً در میان اهالی قم، نفوذ کلام مؤثری دارد، در این ایام در تمام مجالس باصراحت هرچه تمام‌تر، جزئیات مطلب را روشن ساخته و متذکر می‌شدند که: فرقه ضاله بهایی، از این ماجرا سهم بسزایی می‌برد. متوجه باشید اعضای این حزب سیاسی، نضج نگرفته و از اوضاع گل‌آلود ماهی‌نگیرند (دوانی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۶۸).

سخنرانی‌های پی‌درپی انصاری، ساواک را بر آن داشت تا او را ممنوع‌المنبر سازد؛ اما این ترفند نیز کاری نشد و او به درخواست امام خمینی، منبرهای خود را دنبال کرد. امام در حضور مردم خطاب به او فرمود:

شنیده‌ام دو شب است زبان تو را بسته‌اند. چه می‌شود که اگر دستبند به دست من و شما بزنند و به گوشه زندان بیندازند؛ مگر ما از حسین بن علی و امام سجاد بالاتر هستیم؟ سازمان‌های اداری بایستی به دولت بگویند: انصاری، زبان گویای مردم قم است و تنها نیست و همه جمعیت پشت سر او هستند و حتماً امشب بایستی به منبر بروی و جریان را کاملاً شرح دهی که مردم بیدار شوند (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۸۳ (۶ آبان ۱۳۴۱ مطابق با ۲۸ جمادی‌الأول ۱۳۸۲ق)؛ گروه نویسندگان، ۱۳۸۴ ج ۱، ص ۸۵-۸۶).

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی می‌گوید:

سخنران معروف آن زمان قم، مرحوم حاج انصاری بود که بیش از دیگران به این مسائل می‌پرداخت و لذا مجالس و محافل دینی، بسیار شلوغ بود؛ مخصوصاً مجالسی که حاج انصاری سخنرانی می‌کرد. به هر حال، در آن مقطع، سخنان مرحوم حاج انصاری بسیار مؤثر و مهیج بود و با بیان رسایی که داشت، مسائل را برای مردم تبیین می‌کرد. فکر می‌کنم رژیم بعد از یکی دو هفته، مرحوم انصاری را ممنوع‌المنبر کرد. چون یادم هست، به جلساتی می‌رفتیم که قرار بود حاج انصاری سخنرانی کند؛ ولی افراد دیگری به جای ایشان سخنرانی می‌کردند و می‌گفتند که ایشان را ممنوع‌المنبر کرده‌اند (روحانی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۵-۱۳۶).

مرحوم انصاری در آن مقطع، با سخنرانی‌های خویش مردم را روشن می‌کرد و آگاهی می‌بخشید که آقای دوانی یک نمونه از سخنرانی ایشان در حضور مراجع معظم تقلید و ده‌ها هزار نفر در مسجد اعظم در عصر سوم جمادی‌الثانی ۱۳۸۲ق در محکومیت طرح ضد اسلامی را در کتاب نهضت روحانیون ایران آورده است (دوانی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۸۳-۸۶).

واقعۀ مدرسه فیضیه

پس از شکست خفت‌بار رژیم شاه در طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی، شاه به تصویب لوایح ششگانه و فرماند قلابی ۶ بهمن ۱۳۴۱ روی آورد که این بار هم مراجع عالی‌قدر تقلید به همراه حضرت امام خمینی به میدان آمدند و مردم مسلمان و غیور ایران را بر مخالفت و اعتراض علیه آن برانگیختند و موج تظاهرات و اعتراضات در کشور به راه افتاد و به دنبال آن، بسیاری از مساجد و درس‌های حوزه‌های علمیه به تعطیلی کشیده شد و روحانیون و علما به زندان‌ها و سیاه‌چال‌ها روانه شدند و در پی آن، عید نوروز سال ۱۳۴۲، از سوی مراجع تقلید و علمای شهرستان‌ها به عنوان عزا اعلام شد.

با حلول فروردین ۱۳۴۲ که هم‌زمان با ایام شهادت رئیس مذهب شیعه، امام جعفر صادق علیه السلام بود، رژیم شاه برای حمله به حوزه علمیه قم آماده شده بود. در آن روز، میدان آستانه و خیابان‌های اطراف حرم حضرت معصومه علیها السلام آکنده از کماندوها و نیروهای ارتشی بود و کامیون‌های مملو از سرباز مسلح در خیابان‌های قم تردد می‌کردند. در قم یک حکومت نظامی اعلام‌نشده برقرار شده بود.

حجت‌الاسلام سید حمید روحانی در این باره می‌نویسد:

... عصر روز جمعه دوم فروردین (۲۵ شوال ۱۳۸۲ق)، به مناسبت سالروز شهادت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، از سوی مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی در مدرسه فیضیه مجلس عزاداری برقرار بود. ازدحام جمعیت - که تمام صحن حیاط، بالکن‌های طبقه دوم و شبستان‌های مدرسه آکنده از مردم بود - بسیار زیاد و چشمگیر بود. پس از سخنرانی حجت‌الاسلام حاج سید محمد آل طه، مرحوم آقای انصاری بر فراز منبر قرار گرفت و در باره زندگی امام صادق علیه السلام و کوشش‌های دامنه‌دار آن حضرت در آگاه ساختن مردم به حقایق قرآن و مکتب تشیع و کارشکنی‌های شدید مخالفین و معاندین در مقابل آن حضرت، داد سخن داد. آنگاه از حوزه علمیه قم به عنوان دانشگاه امام صادق و سربازخانه زمان، سخن به میان آورد و رشته سخن را به نقش آن حوزه در حفظ و حراست احکام اسلام و استقلال ایران کشانید که یکبارہ صدای پُر مهیب صلوات در فضای مدرسه پیچید و سخن او را قطع کرد. او بی‌اعتنا به این صلوات بی‌مورد، خواست به سخنان خود ادامه دهد که بار دیگر صدای صلوات، او را از سخن گفتن بازداشت. در این هنگام، آقای سیدرضا موسوی اردستانی - که نزدیک منبر نشسته بود -

مرد نابکاری را دید که مرتب صلوات می فرستد؛ به او حمله کرد و مشت محکمی بر دهان او کوبید که یکباره صدها مشت از چپ و راست به سر و صورت آن سید روحانی فرود آمد و او را به کلی گیج و از خود بی خود ساخت. مردم که متوجه روی دادن حادثه‌ای در پای منبر شده بودند، از هر طرف سر می کشیدند تا ببینند چه خبر است؟ و برخی از جای خود برخاسته، می کشیدند خود را به محل حادثه نزدیک کنند؛ ولی آقای انصاری که سخت کوشش داشت آرامش مجلس به هم نخورد، کوشید با شوخی و بذله‌گویی جریان را به اصطلاح ماست‌مالی نماید. از این روی، مردم را دعوت به آرامش کرد و اظهار داشت: بنشینید؛ چیزی نیست. چند نفر پای منبر ما، سر یک دانه سیگار کشمکش داشتند؛ تمام شد. از آنجا که دریافت تمام افرادی که دور منبرش نشسته و با چشمان شرارت‌بار به او خیره شده‌اند و به گفته خودش عوضی هستند که برای بر هم زدن مجلس و آشوبگری بدانجا آمده‌اند، لحن سخن خود را عوض کرد و با زبان نرم خواست آن دژخیمان وحشی را رام و آرام ساخته و از شرارت باز دارد. از این رو، با لحنی ملایم اظهار داشت:

ما که با کسی سر جنگ نداریم. ما در اینجا جمع شده‌ایم تا برای ششمین پیشوای شیعیان ذکر مصیبتی بکنیم و اگر حرفی می‌زنیم، سخنی می‌گوییم، جز نصیحت مشفقانه منظوری نداریم. ما وظیفه داریم خیر و صلاح ملک و ملت را ... که صدای صلوات بار دیگر طنین افکند و یکی از آنان از منبر بالا آمد تا بلندگو را از جلوی او بکشد. آقای انصاری هم یک پله پایین آمد و بلندگو را از دست او کشید و فریاد برآورد:

آی مردم! آی مسلمان‌هایی که از صدها فرسخ راه به این شهر مقدس آمده‌اید! به شهر و دیار خود که بازگشتید، به همه برسانید که دیگر به روحانیت اجازه ذکر مصیبت برای رئیس مذهب جعفری هم نمی‌دهند....

که بار دیگر صدای صلوات، رشته سخن را از کفش ربود. او که می‌دید به هیچ وجه نمی‌تواند سخن بگوید و اوضاع وخیم‌تر از آن است که فکر می‌کرد، فوراً سر و ته مطلب را هم آورد و از منبر پایین آمد و رفت کنار آیت‌الله گلپایگانی نشست (روحانی، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۳۳۴-۳۳۹).

به نوشته آیت‌الله علی کریمی جهرمی:

... در همین لحظه، صدها کماندوی گارد با دستور سرهنگ مولوی، به مردم و روحانیون حمله‌ور شدند و به قصد کشت، آنان را با سب‌عیت و درندگی هرچه تمام‌تر می‌زدند. حمله دژخیمان، با شدت هرچه تمام‌تر تا پاسی از شب ادامه داشت. در حین زد و خورد، بستگان آیت‌الله گلپایگانی و عده‌ای از طلاب خرم‌آبادی و دیگران، معظم‌له و آقای انصاری را به اتاق دوم سمت شرقی مدرسه می‌برند. کماندوها - که از منبرهای آقای حاج انصاری در صبح و عصر در مدرسه حجثیه و فیضیه سخت عصبانی بودند و قصد کشتن او را داشتند - همین که متوجه شدند آیت‌الله گلپایگانی و آقای انصاری در آن اتاق هستند، به آنجا حمله بردند و در و پنجره اتاق را در هم شکستند و خرد کردند و به دنبال آن، وارد اتاق شدند و با محافظین - که شمارشان بیش از پنجاه نفر بود - به زد و خورد پرداختند... (دوانی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۲۶۵-۲۶۶؛ صابری همدانی، ۱۳۵۸، ص ۷۸-۷۹؛ کریمی جهرمی، ۱۳۷۲، ص ۸۵).

پس از خروج آیت‌الله گلپایگانی و مردم و روحانیون از مدرسه فیضیه، آقای انصاری هم از طریق رودخانه متواری شد و تا مدت ۴۰ روز در تهران و کاشان مخفیانه زندگی می‌کرد.

در یکی از اسناد ساواک کاشان آمده است:

۱. در تاریخ ۴۲/۱/۱۰، آقای انصاری واعظ که از قم فرار کرده بود و در منزل آقای حاج محمد اصفهانی مخفی شده بود، با علمای کاشان تماس گرفت و یکی از وعاظ را به نام آقای رضا گلسرخ‌ی تحریک می‌نماید که مطالبی را برای مردم بگوید و نامبرده نیز در مسجد سخنرانی می‌نماید... .

۲. عده‌ای به تحریک آقای انصاری، نیمه‌شب در جلوی مجسمه اعلی حضرت همایونی اجتماع نموده و مجسمه را کثیف می‌نمایند که شهرداری دستور می‌دهد مجسمه را مجدداً رنگ زده و تمیز نمایند (گروه نویسندگان، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۴۸).

صبیه ایشان می‌گوید:

پس از جریان مدرسه فیضیه، ایشان از سوی رژیم بسیار آسیب دید. تقریباً ۴۰ روز در حصر بود و با ما مرتب از شهربانی و نهادهای دیگر تماس می‌گرفتند که شاه شخصاً دستور داده آقای انصاری را دستگیر و محاکمه کنید. آن زمان، سن و سال کمی داشتم؛ اما شنیدم آیت‌الله کمراهی وساطت کرده و بعد از ۴۰ روز، پدر را آزاد کردند. البته ایشان را در ۱۵ خرداد ۴۲، چند روزی دستگیر کردند که طولانی نشد. پدرم روز ۱۵ خرداد در پاساژی در سبزه میدان منبر بود.

زمانی که مردم تظاهرات را شروع کردند و اوضاع شلوغ شد، در پاساژ را پایین کشیدند تا بسته باشد و مأمورین وارد نشوند. مأمورین با تفنگ از جای کلید در، دو نفر را در پای منبر با تیر زدند. پدر بیرون آمده و به منزل یکی از دوستان رفته بود؛ اما مأمورین ایشان را دستگیر کردند. او می‌گفت که: «از من سؤالات زیادی کردند و حدود ۱۰۰ صفحه برای آنها نوشتم.» آن روز، آزاد شده بود. بعداً آقای را در قم پیش پدر فرستادند که شما آزادید در منبر هر چه می‌خواهید علیه رژیم و هرکس دیگر بگویید. آزادی کامل به شما می‌دهیم؛ به شرط آنکه ما هفته‌ای یک بار از تهران مأموری می‌فرستیم و شما اسرار آقایان را به ما بگویید؛ چون آنان به شما اطمینان دارند. پدرم گفته بود: «من یک عمر نوکری امام حسین را کرده‌ام و ضرر و زیانی ندیده‌ام. این آخر عمری بیایم و نوکر شاه باشم؟ بعد، آقایان اسراری ندارند که بگویم. ما فقط قال الصادق و قال الباقر داریم. چیزی نداریم که به شما بگوییم» (مجله حریم امام، ش ۵۰۹، مرداد ۱۴۰۱، ص ۹).

بناهای خیریه

مرحوم حجت‌الاسلام انصاری، در اغلب شهرستان‌های ایران از وادار کردن مردم به ایجاد مساجد و بناهای خیریه، آثار بسیار دارد (گروه نویسندگان، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۰۰). هر محلی که آب‌انبار یا مسجد یا حسینیه نداشت، کافی بود انصاری منبر برود و به همت مردم نیکوکار ساخته می‌شد که از نمونه‌های مشهور آن در قم، تعمیر مسجد امام حسن عسکری علیه السلام و مسجد جامع می‌باشد.

او هر شب در مسجد امام به منبر می‌رفت و مردم را برای آبادی مسجد تشویق می‌نمود و پس از چند شب، به آجرپزها دستور داد تا هر شب چند ماشین آجر و قزاقی و نظامی در مدخل ورودی مسجد می‌ریختند و در منبر می‌گفت: «هرکس وارد مسجد می‌شود، یک دانه آجر یک ریالی یا یک نظامی سه ریالی با خود بیاورد» و به این ترتیب، شبی چند ماشین مصالح ساختمانی وارد مسجد می‌شد. مسطح کردن کف حیاط مسجد، دیوارچینی دور پشت بام و تعویض درها و پنجره‌های شبستان‌ها، یادگار آن ایام است. در آن زمان، کف مسجد خاکی و پوشیده از بوته‌های خار، و درهای ورودی شبستان‌ها تنگ و باریک و یک‌لنگه بود که با اقدام ایشان و کمک اهل خیر، کف مسجد سنگ‌فرش شد و درها نیز به شکل پهن و چارلنگه‌ای ساخته شد.

پدرم نوشته است:

یکی از محلات قم، به نام محله حاج زینل، بدون مسجد بود. ایشان را دعوت نمودند. وی در منبر پرسید: این کوچه را چه نام است؟ گفتند: کوچه حاج زینل. ایشان گفت: «یا پسران حاج زینل - که ثروتمند محل بودند - نام پدرشان را از این کوچه بردارند، من خودم مسجد را می‌سازم و نام انصاری بر آن می‌گذارم یا حاضر شوند مسجد را به نام پدرشان بسازند»؛ که مسجدی بزرگ ساخته شد و اکنون هم برپاست.

نیز وی زمانی در ماه مبارک رمضان در مسجد ارک [تهران] منبر می‌رفت کثرت جمعیت شرکت‌کننده به حدی بود که مسجد با تمام بزرگی‌اش کوچک می‌نمود. او در منبر گفت: «این درست نیست که خانه خدا (مسجد ارک) کوچک باشد و خانه دولت (وزارت دارایی) بزرگ باشد و با پرورش و پیگیری این موضوع و مکاتبات با نخست‌وزیری، موفق شد تا بخشی از حیاط وزارت دارایی را داخل مسجد ارک بنماید.

در سفرهای خود به بندر انزلی - پس از سقوط رضاخان - موفق شد دو باب حمام و دو مسجد را بنیان نهاد و چندین مسجد متروکه و مخروبه را آباد سازد (انصاری، ۱۳۴۲، ص ۱۴۳-۱۴۴).

آقای حاج حبیب‌الله خان بیگدلی خیاط، والد آیت‌الله استاد حاج شیخ مهدی بیگدلی، به نقل از مرحوم آیت‌الله حاج سید ابوالفضل نبوی قمی می‌گفت:

زمانی، آیت‌الله حاج شیخ علی اصغر صالحی کرمانی مرا به کرمان دعوت نمود. روز جمعه‌ای به من گفت: «می‌خواهید برای تفریح صبح جمعه‌ای برویم بیرون؟» و من جواب مساعد دادم. صبح جمعه‌ای به باغی بزرگ رفتیم و در وسط باغ، با مسجدی زیبا با سرویس‌های بهداشتی پاکیزه روبه‌رو شدیم و از دیدن آن، شگفت‌زده شدم. آقای صالحی فرمود: این مسجد و سرویس، یادگار آقای انصاری است. زمانی، ایشان به کرمان آمده بود و کارگران این باغ، از نبود محل عبادت و نظافت به ایشان گلایه کردند. ایشان پرسید: «این باغ، متعلق به کیست؟» خانمی را نام بردند. ایشان پیغام داد که فردا به صاحب باغ بگویید پای منبر من بیاید. فردا شب بر روی منبر پرسید: «آمده است؟» گفتند: خیر. مدتی به انتظار نشست. پرسید: «آمده است؟» گفتند: بلی آمد. آقای انصاری شروع کرد به خواندن احادیث در فضیلت ساختن مسجد و

بناهای خیریه و عام‌المنفعه. پس از آن، گفت: «خانم ساختی یا بسازم؟» و آن خانم از پشت پرده گفت: «حاج آقا ساختم» و این مسجد، به دست ایشان ساخته شد.

وی در اقدام خداپسندانه دیگرش وصیت کرد تا کتابخانه نفیس خود را (با هزاران جلد کتاب)، در اختیار مرحوم آیت‌الله العظمی خویی قرار دهند و پس از مرگش، بدین وصیت عمل شد و هم‌اینک آن کتاب‌ها در کتابخانه مدینه‌العلم [قم] مورد استفاده طلاب و فضلالی حوزه علمیه قم است.

مبارزه با مظاهر فساد

مرحوم حجت‌الاسلام انصاری، در مبارزه با فساد و منکرات، بسیار می‌کوشید و هر جا قدم می‌نهاد، در اولین مرحله به تبلیغ علیه مظاهر گناه، مانند: رادیو، تلویزیون، سینما و شراب‌فروشی‌ها برمی‌خاست. در یکی از ماه‌های مبارک رمضان که در کاشان منبر می‌رفت، شنید سینمایی در دست ساخت است. از این رو، مردم را تحریک نمود و به سوی آن هجوم بردند و آن را به آتش کشیدند و نام آن محله و خیابان را «سینما سوخته» گذاشتند که تاکنون این نام بر آن مکان - در خیابان ملک‌آباد - اطلاق می‌شود؛ با آنکه به جای سینما، پاساژ ساخته شده است.

همچنین، در اصفهان سینمایی در دست احداث بود. مرحوم آقای انصاری، مردم را به تخریب آن تشویق و تشجیع کرد. مردم نیز آن را خراب نمودند. ایشان از مردم خواست تا آن مکان را خریداری کرده و برای حسینیه وقف نمایند. بلافاصله، مردم متدین، زمین آن را خریدند و به نام حسینیه وقف نمودند و معظم‌له بقیه منبرهای خویش را بدان مکان انتقال داد.

نمونه دیگری که در قم روی داد، به نقل از مرحوم پدرم، این است که:

در زمان متفقین (۱۳۲۲ش)، چند باب مغازه شراب‌فروشی، در خیابان حضرتی - در مجاورت آستانه مقدسه - باز شده و اشاعه فساد می‌نمودند. از طرفی هم بارندگی بسیار کم و خشکسالی سختی شد و اغلب زراعات مردم قم، از آب باز ماند. مردم دو قریه محلات و نیمارود، به پشتیبانی قدرت نخست‌وزیر وقت - صدر الأشراف محلاتی - عهدنامه هزارساله قم را نادیده انگاشته و آب رودخانه را - که قرن‌هاست پنج و شش (یعنی آب رودخانه پنج روز برای اهالی قم، و پنج روز برای اهالی محلات، و یک روز هم برای رفت و آمد آب در نظر گرفته بودند) می‌باشد - به کلی به روی مردم قم بستند. فریاد مردم به گوش دولت - که نخست‌وزیرش مالک

آن قراء بود - فرو نرفت و از این راه، نگرانی شدیدی برای اهل قم ایجاد شد. زارعین به ستوه آمدند و ماشین‌هایی چند تهیه دیدند و با چوب و چماق و تفنگ، بر آن شدند تا به محلات رفته و سدها را بشکنند و آب را به طرف قم جاری نمایند؛ بیم فتنه‌ای بزرگ و کشتاری بسیار می‌رفت.

آقای انصاری در آن زمان بر فراز منبر به آیات مبارکه سوره واقعه: ﴿**اَفْرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * اَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ**﴾ و آیات ﴿**اَفْرَأَيْتُمْ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ * اَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمَنْزِلُونَ * لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أَجَاجاً فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ**﴾، استناد کرده و پس از شرح و تفسیر آنها فرمودند:

«مردم چرا جماعت‌ها را به هم می‌زنید؟ اگر می‌خواهید انقلاب کنید که نتیجه بگیرید، پس بریزید شراب‌فروشی‌ها را به هم بزنید که در این شهر دینی و مذهبی، علیه قرآن و مقدسات اشاعه منکرات نکنند. شما در این مغازه‌ها را از خیابان حضرت معصومه ببندید، من از آسمان به شما آب می‌دهم؛ رفتن به محلات و نیماورد و جنگ کردن، لازم نیست.»

صبح روز بعد، جوانان و روحانیون و مردم جمع شدند و با دامن‌های پُر از سنگ و چوب، به طرف مشروب‌فروشی‌ها روان شده زدند و شکستند و سوختند و از آنجا به طرف شهر نورفته و عمده‌فروشی مسکرات و خانه‌های فواحش را به آتش کشیدند. شگفت آنکه در کنار مغازه‌های مشروب‌فروشی، یک دکان نجاری و یک مغازه لباس‌فروشی بود و با اینکه شعله‌های فروزان مشروبات الکلی به آسمان می‌رفت، اما به قدرت الهی، به آن دو مغازه زبانی وارد نیامد. عصر روز بعد، ابرهایی در آسمان پدیدار شد و باران شدید بارید که در رودخانه سیل جاری شد و زراعات و باغاب مشروب‌گردید و نیازی به رفتن به نیماورد نیفتاد (انصاری، ۱۳۴۲، ص ۱۳۱-۱۳۳؛ شریف رازی، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۱۲۱؛ برقی، ۱۳۷۵، ص ۴۱۲).

آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی می‌فرماید:

مدتی در قم خشکسالی شد و باران نیامد و معیشت مردم دچار سختی شده بود. احتمالاً سال قبل از نماز باران، عده‌ای از قمی‌ها طاقتشان طاق شده، تا حدی که سجاده آقای آسید محمدتقی خوانساری را جمع کردند. بعد از این جسارت، مرحوم حاج انصاری که از منبری‌های معروف قم بود و زبان آنها را خوب می‌دانست، بالای منبر به این رفتار قمی‌ها اعتراض کرد و گفت: «شما به جای اینکه سجاده آقایان را این طور جمع کنید و از آنها بخواهید

به فکر مردم باشند، به عوامل این خشکسالی توجه کنید و آنها را از بین ببرید. در قم، مرکز تشیع و حوزه علمیه و جوار حرم حضرت معصومه شما، علناً شراب‌فروشی و فاحشه‌خانه هست. اینها مایه غضب خداست و باید اینها را از بین ببرید.» در آن زمان، در یکی از محلات قم، علناً شراب‌فروشی و فاحشه‌خانه وجود داشت. پس از این سخنرانی حاج انصاری، قمی‌ها به سمت شراب‌فروشی و فاحشه‌خانه حمله‌ور شدند و آنها را تعطیل کردند و به برکت حاج انصاری، از آن به بعد، در قم مرکز علنی فسق و فجور وجود نداشت (شیرازی، ۱۳۹۷، ج ۴، ص ۵۳۰).

او همواره بر فراز منبر، از اوضاع بد اجتماع و اقتصاد و فرهنگ مملکت و کارهای دولت انتقاد می‌کرد و حقایق را می‌گفت و چندین بار به کلاتتری احضار شد و برایش پرونده ساختند.

مرحوم پدرم می‌نویسد:

از جمله، در یکی از سال‌ها در ماه رمضان در مسجد ارک تهران منبر می‌رفت. در شب نوزدهم ماه که شب قدر بود، وزرای وقت در کاخ گلستان - مقابل مسجد - مجلس شب‌نشینی و زیبایی اندام تشکیل داده بودند؛ که در آن شب، اشرف پهلوی جایزه ۲۰۰ هزار تومانی را از آن خود کرد. روز بعد که مرحوم انصاری باخبر شد، از شدت خشم چشمانش سرخ و رنگش برافروخته گردید و به منبر رفت و دودمان کثیف پهلوی را به باد انتقاد گرفت و گفت: «یک مشت فاحشه بی‌بندوبار از جان این ملت مسلمان چه می‌خواهند؟ شب قدر، شب ضربت خوردن امیرالمؤمنین، رجال دولت مشغول عیش و نوش و بدمستی اند؟» و تا پایان منبر، با حرارتی هرچه تمام‌تر، درحالی که صدایش علاوه بر مسجد به تمام خیابان‌های اطراف می‌رسید و حدود پنجاه هزار نفر در مسجد و اطرافش اجتماع کرده بودند، این گونه سخن گفت.

مجلس که تمام شد، پلیس شهربانی انصاری را احاطه کردند و به شهربانی بردند. از آن طرف، مردم واقعه را به گوش مرحوم آیت‌الله سید محمد بهبهانی رساندند و او در تماس با رئیس شهربانی، آزادی فوری آقای انصاری را خواستار شد و گفت: آقای انصاری، نماینده آیت‌الله العظمی بروجردی است؛ تا خبر به قم نرسیده، با معذرت‌خواهی ایشان را آزاد سازید. همین طور هم شد (انصاری، ۱۳۴۲، ص ۱۴۰).

ویژگی‌های شخصی

صبیه ایشان، خانم دکتر نصرت انصاری، می‌گوید:

پدرم بسیار رئوف، خوش‌برخورد، خوش‌اخلاق، وارسته و کم‌توجه به امور دنیوی بود. همیشه این سخن، تکیه‌کلام او بود که: «من پیش امام حسین علیه‌السلام روسفید هستم و هیچ‌وقت به خاطر پول، کاری نکرده‌ام.» پدرم زیاد منبر می‌رفت؛ به‌ویژه در ماه‌های: محرم، صفر و رمضان. از صبح تا شب، بیرون بود و روزانه هشت تا ده سخنرانی داشت؛ اما می‌گفت من در باره پول و مسائل مادی، با کسی صحبت نکردم و جلو هیچ‌کس پاکت را باز نکردم و نگفتم که کم یا زیاد است. به آیت‌الله بروجردی خیلی علاقه داشت و این علاقه، متقابل بود. آیت‌الله بروجردی، به پدر لطف فراوان داشت و در ایام فاطمیه، از ایشان دعوت می‌کرد و به پدرم می‌گفت: «روضه مادرم حضرت زهرا را بخوانید» و از روضه ایشان، بسیار تحت تأثیر قرار می‌گرفت.

حاج آقا در قم خیلی منبر نمی‌رفت و اظهار می‌کرد: «من فقط ایام فاطمیه را برای قمی‌ها کنار گذاشته‌ام. به دلیل اینکه در مساجد منبر می‌روم و مخاطبان بیشتر در حدی هستند که نمی‌شود صحبت‌های سنگین کرد»؛ اما در بیوت مراجع عظام که می‌رفت، نوع منبر فرق می‌کرد. از صفات ایشان این بود که برای اینکه مباحث اثر خوبی روی شنونده داشته باشد، سعی می‌کرد مطلب را در لفافه و با چاشنی طنز بیان کند؛ به‌خصوص برای جوانان سعی می‌کرد به گونه‌ای بگوید که پذیرا باشند و به صورتی نباشد که مطلب خشکی بیان کند. سعی می‌کرد برای اثرگذاری روی مخاطبان، سخنان خود را [با] طنز و بیان شیرین ارائه کند. همیشه پدر را مشغول مطالعه، کتاب به دست و در حال فیش‌نویسی می‌دیدیم؛ به‌خصوص در باره احادیث، حساس بود که با ذکر منبع یادداشت کند و آدرس دقیق حدیث را بیان می‌کرد. حدیث را هم این گونه با جزئیات حفظ می‌کرد تا کسی که می‌خواست به اصل آن رجوع کند، مشکلی نداشته باشد. تا زمانی که در قم بود، غیر از زمان خواب و غذا و مهمانی، همیشه کتاب در دست داشت. شاید در روز ده ساعت یا بیشتر به مطالعه اختصاص می‌داد. زمان‌هایی را که در قم نبود، نمی‌دانم. چون برای تبلیغ زیاد به شهرهای مختلف می‌رفت؛ به‌ویژه آیت‌الله بروجردی در شهرهایی که مشکلی ایجاد می‌شد، ایشان را به عنوان نماینده می‌فرستاد.

زمانی که شهید اشرفی اصفهانی قرار بود به عنوان نماینده آیت‌الله بروجردی به کرمانشاه برود، آیت‌الله بروجردی گفت: شما که به کرمانشاه می‌روید، کسی شما را نمی‌شناسد. به همین دلیل، آقا به پدرم توصیه کردند که همراه شهید اشرفی برود و در سخنرانی‌ها ایشان را معرفی کند. پدرم رفت و یک دهه آنجا سخنرانی داشت. بعد از اینکه آقای اشرفی معرفی شدند، پدرم

به قم بازگشت. آیت‌الله اشرفی می‌گفت: «سخنرانی آقای انصاری در معرفی من، اثر بسیار خوبی داشت.»

برخورد ایشان با خانواده، بسیار عالی بود. با افرادی که به خانه مراجعه می‌کردند، بسیار خوش‌برخورد بود. ویژگی دیگر ایشان، تمیزی ظاهر ایشان بود. هر وقت در را باز می‌کرد، از بوی عطر او که در خانه می‌پیچید، متوجه می‌شدیم ایشان به منزل برگشته است. از صفات ایشان که تا این اواخر ادامه داشت، سحرخیزی و خواندن نماز شب بود. پدرم می‌گفت که: «من در محرم و صفر تا یک نیمه‌شب هم بیرون باشم و بخوابم، ساعت ۳ صبح بدون هیچ زنگ و ساعتی، برای نماز شب بیدار می‌شوم و احتیاجی ندارم کسی من را بیدار کند.» بعد از نماز شب و اقامه نماز صبح و تعقیبات، افراد خانواده را برای نماز صبح بیدار و خودش استراحت می‌کرد. اگر در سفر منزل کسی می‌رفت یا می‌دید اهالی خانه برای نماز صبح بیدار نشده‌اند، به شدت عصبی می‌شد و از آن خانه بیرون می‌رفت و می‌گفت: «کسی که نماز صبح نخواند، به آن خانه نمی‌روم»؛ حتی به افراد خانواده و فرزندان خود می‌گفت: «اگر نماز اول وقت نخوانید، نانم را حرامتان می‌کنم. کسی که در خانه من است، باید نماز را اول وقت بخواند.» بسیار به نماز اول وقت و نماز شب مقید بود. پدرم می‌گفت: من همیشه ماه رجب و شعبان را به روزه ماه رمضان وصل می‌کنم. سه ماهه روزه می‌گرفت. می‌گفت: «هیچ وقت نشد ماه رجب و شعبان، روزه‌دار نباشم.» تا زمانی که سلامتی جسم داشت، سه ماه را پشت سر هم روزه می‌گرفت؛ ولی سال‌های پایانی عمر، دیابت و مشکلات کلیوی داشت و نمی‌توانست روزه بگیرد؛ اما قرآن و دعا و شب‌زنده‌داری وی ادامه داشت. به فرزندان خود، بسیار سفارش عبادات و سهم امام و حلال و حرام را می‌کرد (مجله حریم امام، ش ۵۰۹، مرداد ۱۴۰۱، ص ۸).

تألیفات

از آن مرحوم، یازده دفتر در تبویب احادیث، آیات، روایات و اشعار و مملو از نوادر، تواریخ و مطالب منبری، باقی مانده است که یکی از آنها، تفسیر کامل سوره «والعصر» می‌باشد. خط آن مرحوم، شکسته بوده و خواندنش کمی مشکل است.

در یکی از دفاترش می‌نویسد:

بعضی از بزرگان نقل کرده‌اند که از جمله ختم‌های مجرب، ختم کلمه مبارکه «یا علی» است و کیفیت این ختم، آن است که در مدت ده شب، هر شب و در وقت معین، دو رکعت نماز حاجت گذارد و بعد از نماز، رو به قبله بدون تکلم، یکصد و ده مرتبه «صلوات» که موافق عدد حروف لفظ «علی» است، ذکر کند و بعد از آن، بلافاصله ۱۵۷۰ مرتبه «یا علی» بگوید و بعد حاجت خود را از خدا بخواهد و صد مرتبه صلوات ذکر کند. ان شاء الله حاجتش برآورده خواهد شد. مکرر تجربه شده است.

وفات

وی پس از عمری موعظه و ارشاد و پس از پشت سر نهادن یک دوره بیماری، در تاریخ چهارشنبه ۲۷ مردادماه ۱۳۵۰ ش (۲۶ جمادی الثانی ۱۳۹۱ق) (جعفریان، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۴۰۲ (حوادث الایام)؛ روزنامه کیهان، اول شهریور ۱۳۵۰، ص ۳)، در ۶۹ سالگی بدرود حیات گفت.

به دنبال انتشار خبر وفاتش، بسیاری از مردم حق شناس قم مغازه‌ها را تعطیل کردند و به خانه‌اش شتافتند و به برادران والا مقامش، حضرات حجج اسلام: حاج شیخ محمدعلی، حاج شیخ احمد و حاج شیخ محمود انصاری، تسلیت گفتند.

پیکر پاکش، صبح روز پنجشنبه ۲۸ مرداد، از مسجد رفعت خیابان صفائیه به سوی حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (س) با حضور یکپارچه علما و روحانیون و قاطبه اصناف و اهالی قم، تشییع گردید و پس از نماز مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی بر آن، در مقابر اشعریین - قبرستان شیخان - روبه‌روی مرقد جناب زکریا بن آدم اشعری به خاک سپرده شد. بعدها نیز برادرانش: حاج شیخ محمدعلی، حاج میرزا ابوالقاسم و حاج شیخ محمود نیز در کنارش مدفون شدند.

گفتنی است که به هنگام تشییع جنازه‌اش، بازار قم قصد تعطیلی داشت و بسیاری از کسبه، کرکره مغازه‌های خود را پایین کشیدند؛ اما چون روز ۲۸ مرداد بود، شهربانی قم با اعزام چندین پلیس به بازار و تهدید بازاریان، آنان را مجبور به باز کردن مغازه‌ها و چراغانی نمودند. همچنین، تشییع جنازه آن مرحوم، باعث شد تا مراسم جشن شاهنشاهی و رژه روز ۲۸ مرداد برهم خورد. سیل جمعیت تشییع‌کننده در چهارراه بیمارستان فاطمی - که جایگاه استقرار مقامات محلی قم

بود. با رژه ارتش و شهربانی و ژاندامری تلاقی کرد و نظم رژه بر هم خورد و مقامات از بالای محل استقرار به پایین آمدند تا مراسم تشییع پایان پذیرد و دیگر نظم هم برقرار نشد و مراسم برهم خورد.

به دنبال خبر وفاتش، مراسم بزرگداشت مقام علمی و عملی اش تا شب چهارم ایشان در سراسر ایران برگزار شد. در قم از سوی آیات عظام: امام خمینی در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام، آقای گلپایگانی در مسجد حسین آباد، آقای نجفی مرعشی در حسینیه معظم له، آقای شریعتمداری در مسجد اعظم، در تهران از سوی آیت الله سید احمد خوانساری در مسجد سید عزیزالله، علما و خطبای تهران در مسجد ارک و حسینیه بنی فاطمه، علمای قمی مقیم تهران در مسجد شیخ عبدالحسین، در مشهد از سوی آیت الله العظمی سید محمدهادی میلانی در مسجد گوهرشاد، در بروجرد از سوی آیت الله شیخ علی محمد بروجردی در مسجد جامع، در شیراز از سوی آیت الله شیخ بهاءالدین محلاتی در مسجد مولا، و نیز در شهرهایی مانند: یزد، کرمان، رفسنجان، رشت، انزلی، اصفهان، گرگان، کاشان، گرکان، آشتیان، نجف و کربلا، مجالس یادبودش برگزار شد.

همچنین، برخی شعرا در رثای وی اشعاری سرودند که یکی از آنها، قصیده ادیب نامی قم، حاج شیخ محمدعلی انصاری است (انصاری، اختران ادب، ج ۲، ص ۵۰۰؛ همو، ۱۳۴۲، ص ۱۴۵-۱۴۶؛ ناصرالدین انصاری، ۱۳۸۵، ص ۱۱۹-۱۲۰):

تا که اسلام خطیبی چو تو را داد ز دست	کمر مجمع روحانی اسلام شکست
سد مستحکم دین رخنه سختی برداشت	قرن‌ها بگذرد این رخنه نیارد کس بست
نه همین کشور اسلامی ایران به عزاست	به غم توست به هر جا که مسلمانی هست
آه که حامل آیات خدا خفت به خاک	وای که راوی اخبار نبی رفت ز دست
اسفا طوطی شکرشکن گلشن علم	سوی فردوس برین زین قفس عاریه رست
رفت آن مرد سخنگوی توانا ز جهان	که دو صد بذله شیرین ز یکی می پیوست
رفت آن عالم ناطق که به نیروی دلیل	بود هر مرتد و بی دین به دَمش عاجز و پست

۱. داماد معظم ایشان، مرحوم آیت الله حاج آقا شهاب اشراقی، این ختم را برگزار کرد.

حامی شرع خدا ناصر دین، انصاری
گرچه از حکم خدای دو جهان نیست گریز
لیک مرگ خطبا مرگ یکی ملت هست
آفرین بر تو که در خدمت اسلام شدی
خیز از جا که رسیده است شب چله تو
نه همین در غمت اخوان تو را سوخت جگر
همچو شهباز ز منبر به سر عرش نشست
هیچ فردی ز بشر از خطر مرگ نرست
رشته ملتی از مرگ خطیبی بگسست
عمر تو هست هزار ار چه شد هفت از شصت
شیعیان خاک مزار از تو به سر کرده ز دست
مسلمین را همگان سوخت جگر دل‌ها خست

منابع

الف. کتاب

۱. آقابزرگ تهرانی، شیخ محمد محسن، ۱۴۰۵ق، الذریعة، چاپ اول، بیروت، دار الاضواء.
۲. آل طه، سید حسین، ۱۴۰۰، تحفة اهل ولاء، چاپ اول، قم، بی‌نا.
۳. احمدی، محمدرضا، ۱۳۸۷، خاطرات آیت‌الله فاضل استرآبادی، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴. انصاری، محمدعلی، ۱۳۴۲ش، دیوان انصاری (مقدمه)، چاپ اول، قم، بی‌نا.
۵. —، بی‌تا، اختران ادب، چاپ اول، قم، بی‌نا.
۶. انصاری، ناصرالدین، ۱۳۸۵، یاد ایام، چاپ اول، قم، برگ رضوان.
۷. برقی، سید حسین، ۱۳۷۵، قم از نظر اجتماعی و اقتصادی، چاپ اول، قم، مؤلف.
۸. جعفریان، رسول (به کوشش)، ۱۳۷۵، میراث اسلامی ایران، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۹. خمینی، روح‌الله موسوی، ۱۳۹۲، صحیفه امام، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. درازی، علی، ۱۳۹۵ش، زندگی و مبارزات آیت‌الله مشکینی، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۱. دوانی، علی، ۱۳۶۰ش، نهضت روحانیون ایران، چاپ اول، تهران، بنیاد فرهنگی امام مهدی علیه السلام.
۱۲. —، ۱۳۷۵ش، نقد عمر، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۳. روحانی، حسن، ۱۳۹۲، خاطرات، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۴. روحانی، سید حمید، ۱۳۵۹، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، چاپ اول، تهران، راه امام.
۱۵. ریحان یزدی، سید علیرضا، ۱۴۰۸ق، آینه دانشوران، تعلیقات و اضافات: ناصر باقری بیدهندی، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۱۶. شبیری زنجانی، سید موسی، ۱۳۹۷، جرعه‌ای از دریا، جلد ۴، چاپ اول، قم، مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه.
۱۷. شریف رازی، محمد، ۱۳۳۵ش، آثار الحجة، چاپ اول، قم، انتشارات نوین.
۱۸. _____، ۱۳۵۲ش، گنجینه دانشمندان، چاپ اول، تهران، انتشارات اسلامی.
۱۹. صابری همدانی، احمد، ۱۳۵۸، از فیضیه ۴۲ تا فیضیه ۵۷، چاپ اول، قم، مؤلف.
۲۰. صفری، حسین، ۱۳۸۹، انقلاب اسلامی در رفسنجان، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۱. کریمی جهرمی، علی، ۱۳۷۲، خورشید آسمان فقاہت و مرجعیت، چاپ اول، قم، دار القرآن کریم.
۲۲. گروه نویسندگان، ۱۳۶۲ تا کنون، دائرة المعارف تشیع، چاپ اول، تهران، بنیاد اسلامی طاهر.
۲۳. گروه نویسندگان، ۱۳۸۴ش، امام خمینی در آینه اسناد، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۴. مقدس‌زاده، سید محمد، ۱۳۳۲ش، رجال قم، چاپ اول، قم، بی‌نا.
۲۵. منتظری، حسینعلی، ۱۳۸۲، خاطرات، چاپ دفتر معظم‌له.
۲۶. منظور الأجداد، محمدحسین، ۱۳۷۹، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، چاپ اول، تهران، شیرازه.

ب. نشریات

۱. روزنامه کیهان، مورخ ۱ شهریور ۱۳۵۰ش.
۲. مجله حریم امام، شماره ۵۰۹، مرداد ۱۴۰۱ش.
۳. مجله حوزه، شماره ۳۴، بهمن و اسفند.
۴. مجله معارف جعفری، سال دوازدهم، اسفند ۱۳۵۰ش / محرم الحرام ۱۳۹۲ق.
۵. مجله مکتب اسلام، شماره ۱۴۱، مهرماه ۱۳۵۰ش.
۶. هفته‌نامه افق حوزه.